بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 13 دی 1389.

مرحوم شهید صدر در بحث تبعیت دلالت التزامی نسبت به دلالت مطابقی، تفصیل قائل شده اند بین صورتی که دلالت التزامی بیّن باشد و دلالت لفظیّه باشد یا غیر بیّن باشد و دلالتش دلالت عقلیه باشد. در ذیل این بحث اشاره می کنند که از مطالبی که ما گفتیم روشن می شود که می شود در دلالت های تضمنیه هم بین دلالت های تضمنیه تحلیلیه و دلالت تضمنیه غیر تحلیلیه فرق گذاشت و دلالت تضمنیه تحلیلیه را با سقوط دلالت مطابقیه بگوییم آن هم ساقط می شود و دلالت تضمنیه غیر تحلیلیه را بگوییم ساقط نمی شود ولو به نحو ارتباطی باشد. و با توجه به این نکته مشکلی را که در باب حجیت عام مجموعی، بعد از تخصیص مطرح است آن را حل کنیم. در مورد مراد مرحوم آقای صدر در جلسه قبل توضیحاتی داده شد اما اصل تحقیق مطلب. به نظر می رسد که از نحوه بحثی که مرحوم آقای صدر مطرح کرده اند آن این است که ایشان ارتباطیت در مقام ثبوت را کافی دانسته اند برای ارتباطیت در مقام اثبات و استقلالیت در مقام ثبوت را کافی دانسته اند برای استقلالیت در مقام اثبات. چون مشکلی را که ایشان طرح کرده اند، در عام مجموعی طرح کرده اند. کأنه این مشکل در عام استغراقی نیست. در حالی که فرق عام مجموعی و عام استغراقی در نحوه تعلّق تکلیف است. در عام مجموعی ما یک حکم واحد داریم و این حکم به عدد اجزاء منحل نمی شود در مقام اعتبار حکم یک اعتبار بیشتر نیست. ولی در عام استغراقی به عدد افراد حکم منحل می شود احکام عدیده ای اینجا جعل شده است. اینکه مشکل را فقط در عام مجموعی طرح کرده اند گویا در عام استغراقی این مشکل نیست در حالی که هیچ گونه ملازمه ای بین اینکه عام، عام مجموعی باشد و دلالت هایش یک دلالت وحدانی باشد و اینکه عام استغراقی باشد و دلالت هایش متعدد باشد نیست. و این دو بحث از هم دیگر تفکیک باید شود عرض کردم مشابه همین خلط در کلمات بزرگان در مسئله اینکه عام در آن بحث که اگر یک عامی ازمانی، یک عامی که اطلاق یا عموم ازمانی داشته باشد نسبت به یک فرد در یک زمان خاص تخصیص خورده باشد. اکرم العالم، دائما یا کل یومٍ این اگر نسبت به زید در یوم الجمعه تخصیص خورده باشد این بحث هست در یوم السبط ما حکم مخصّص را باید استصحاب کنیم یا به عموم ازمانی عام تمسک کنیم. خب مرحوم شیخ تفصیل قائل شده است بین اینکه عام مفرّد باشد از جهت زمان یا عام مفرد نباشد از جهت زمان. اینکه عام مفرّد عام غیر مفرّد مراد چیست، این را بعضی از بزرگان معنا کرده اند و عام استغراقی و عام مجموعی. گفته اند که عام استغراقی مفرّد است عام مجموعی غیر مفرّد است. بعد اشکال کرده اند که بعضی از مثال هایی که شما زده اید با این تفصیل جور در نمی آید. در حالی که از خود همان مثال ها معلوم می شود که مراد شیخ عام استغراقی و مجموعی نیست. عام استغراقی و عام مجموعی تفاوتشان در مقام تعلق حکم است. در حالی که اینجا تفاوت دو تا از جهت نحوه ظهور دلیل و دلالت دلیل است. گاهی اوقات یک دلیل واحد، دلالتش انحلالی است و گاهی اوقات این دلیل واحد دلالتش انحلالی نیست ارتباطی است. در مقام دلالت و کاشفیت باید دید این دلیل واحد به منزله ادلّه متعدده است یا نه به منزله ادله متعدده نیست. حالا توضیح و ذلک حالا من اول بعضی از مثال ها را می زنم و بعد در موردش توضیح بیشتری می دهم. حالا قبل از اینکه این مثال را بزنم این نکته را هم عرض کنم در این جهتی که عرض می کنیم هیچ فرقی بین اینکه آن عام ما به نحو تحلیلی باشد دلالت تضمنیه تحلیلیه یا دلالت تضمنیه تحلیلیه نباشد. اینجا هم همان خلط یعنی تفصیل بین این دو تا هم ناشی از همان خلط است. آن چیزی که تحلیلی و عدم تحلیلی است دلالت نیست ذات مدلول است. یعنی یک موقعی آن حکمی که جعل شده است آن حکم نسبت به آن افرادی که اجزایی که دارد به نحو تحلیلی است. جزء آن جزء حقیقی نیست جزء خارجی نیست جزء عقلی است. گاهی اوقات جزئش جزء خارجی است. این جزئیت تحلیلی و عقلی و جزئیت خارجی، به لحاظ آن حکمی است که مت علّق دلیل ما هست. ولی خود دلیل آیا تحلیلی است یا چیز نکته دیگری است. این دو تا با هم دیگر ملازمه ندارند. حالا من یک سری مثال هایی عرض می کنم تا مطلب روشن تر شود. ببینید یک موقعی یک نفر می آید می گوید که آقا من دیدم در خیابان دو ماشین پیکان به هم خوردند و تصادفی رخ داد. این جمله ای که می گوید دو ماشین پیکان به هم خوردند یک مدلول تحلیلی به تعبیر ایشان پیکان اگر بخواهیم تحلیلش کنیم، تحلیل به ماشین می شود که جنس اعلا است و سواری جنس پایین ترش است و پیکان حصول مخصصه پیکان. این جمله ای که ما می گوییم معنایش این است که اولا دو تا ماشین به هم خورده اند. ثانیا این دو تا ماشین سواری بوده اند و ثالثا پیکان بوده اند. صحبت سر این است که آیا دلالت دلیل بر این سه تا، این دلالت ها مستقل است؟ مجرد اینکه پیکان را در عالم مفهومیت ما تحلیل می کنیم به این سه جزء، معنایش این است که دلالت دلیل مستقل نیست؟ پاسخ قضیه این است که نه، با وجودی که دلالت دلیل بر ماشین بودن دو تا چیزی که به هم خورده اند و سواری بودن آن دو چیزی که به هم خورده اند به نحو تحلیلی است ولی این دلیلی که می خواهد از آن خبر دهد این جمله ای که می خواهد از آن خبر دهد باید مستقل باشد. یعنی در واقع اگر متکلّم اشتباهی که در پیکان دیدن آن ماشین هست، این اشتباه مستقل از این است که سواری بودنش است. و آن اشتباه هم مستقل از ماشین بودنش است. ببینید ممکن است آن چیزهایی که خورده اند به هم پیکان نباشند. فرض کنید که یک ماشین دیگری شبیه پیکان بوده است که این خیال کرده است پیکان است. با فاصله بوده است دیده است. اگر ما فهمیدیم که اشتباه کرده است دو پیکان به هم نخورده اند. اینکه اصلا آن ماشین ها پیکان نباشند، یعنی اصلا سواری نباشند آن اشتباه بیشتری هست یک چیزی که اصلا سواری نیست را با پیکان قاطی کرده باشد و اگر آنها اصلا سواری هم نباشند، دو تا باری باشند آن را اشتباه کرده باشد با پیکان، آن باز اشتباهش بیشتر است. خیال کرده است سواری است در حالی که اصلا سواری نیست و دو ماشین بزرگتر هستند. و اینکه اصلا ماشین نباشند دو تا موتور باشند. دو تا شهاب، دو تا چیزی که ماشین نیستند به هم خورده باشند این اشتباهش بیشتر است. یعنی در واقع اینجا ما باید ببینیم که اگر آن مدلول مطابقی اشتباه باشد، آن مدلول های تضمنی را ما ملتزم نشویم اشتباه بیشتر باید ملتزم شویم یا میزان اشتباهش همان میزان اشتباه است؟ یعنی منشأ اینکه مدلول مطابقی مخالف واقع هست، آن چیست؟ گاهی اوقات آن منشأ با منشأ عدم تطابق مدالیل التزامی یکی است گاهی اوقات یکی نیست. حالا یک مثال دیگر عرض کنم ببینید در داستان تاریخی ورود حضرت سید الشهدا به کربلا موقعی که داشتند حرکت می کردند یک دفعه یکی از سپاهیان حضرت سید الشهدا می گوید الله اکبر نخلستان می بینم. این نخلستان می بینم را اگر بخواهیم تحلیل کنیم

شاگرد: در برخورد با لشکر کفر

استاد: بله

می گوید نخلستان دیدم. این نخلستان دیدم در واقع تحلیلش کنیم به چند اخبار بازگشت می کند یکی اینکه یک شیئی را از دور می بینم این یک. آن شیء هم سیاه است یعنی آن شیء نور سیاهی را برای من چیز می کند یعنی یک سیاهی است که دیده می شود و آن سیاهی هم نخلستان است. اشتباه رخ داده است این سیاهی نخلستان نیست ولی حالا چون اشتباه کرده است نخلستان ندیده است اصلا بگوییم سیاهی هم ندیده است. اگر در سیاهی دیدن اشتباه کرده است هیچی ندیده است این جوری است؟ یعنی اگر اشتباه در اصل تحقق کرد آن اشتباهات هم چیز هست؟

سؤال: اینجا هم یک طوری باشد که بشود این جوری مسئله را توجیه کنیم که یک چیزی را حسا دیده است بعد حدسا آن را تطبیق کرده است بر این چیزی که دارد به آن اخبار می دهد

پاسخ: همین را توضیح می دهم

این سه اخباری که طرف می دهد گاهی اوقات هر سه اش حسی است. گاهی اوقات بعضی هایش حسی است و بعضی هایش حدسی است اصلا. ولی حدس هایی هست که قریب به حس است و حجت است. گاهی اوقات حدس هایی هست که قریب به حس نیست و حجت هم نیست. من یک حادثه ای را می بینم در واقع مثال اولی که زدم بحث پیکان، من ولو به خاطر اشتباه چشم، پیکان را به چشمم خطور کرده است یعنی در صورت تصادف دو پیکان با هم در ذهن من نقش بسته است ولو اشتباها. این تصویر حسی که تصویر تصویر حسی است ولی این تصویر حسی خیلی وقت ها انسان یک حادثه ای را که می بیند یک سری از امورش را می بیند و بقیه اش را با ذهنیت های خودش می سازد. من این را در یک مقاله ای یک موقعی خواندم برایم خیلی مفید بود و در بعضی از مقالاتم استفاده کردم. نوشته بود از جهت علم چشم پزشکی انسان در هنگام مطالعه یک متن تمام متن را نمی بیند. قسمتی از یک متن تصویرش در چشم انسان نقش می بندد و تصویر کامل متن را بر اساس ذهنیت های قبلی تکمیل می کند امثال اینها. و بعد مثال هم یک موقعی می زدم برای رفقا که من یک موقعی از دورشهر رد می شدم با تاکسی از کنار یک روزنامه فروشی رد شدیم من دیدم در یک روزنامه با تیتر بزرگ نوشته است جرائم ایران. یک دفعه جا خوردم که تیتر بزرگ جرائم ایران چیست. دقت کردم دیدم چرا تیم ایران باخت. یکی از مسابقات تیم فوتبال بوده است این تیتر چرا تیم ایران باخت حالا آن باختش را درست ندیده بودم و چرا تیم را جرائم خواندم به دلیل دور بودن فاصله و امثال اینها. ببینید در این مثال اولا یک چیز را دیده ام یک متنی را دیده ام. این متن هم شبیه جرایم ایران بوده است. انی یک مرحله دیگر. یک مرحله دیگر این است که اصلا خود جرایم ایران بوده است. اینکه من اشتباه کردم در اینکه جرایم ایران را دیدم، این معنایش این نیست که اصلا من هیچی ندیدم. اصلا هیچی یک قرص اکس زده بودم و تخیلات و امثال اینها به ذهن من خطور کرده بوده است این که نیست. بلکه ما می گوییم که شبیه آن را دیده است. یعنی دلالت دلیل در اینکه شبیه آن دیده شده است. گاهی اوقات آن مقداری که انسان اصلا آن تحلیلی که در قضیه است آن تحلیل انقدر نزدیک است که عرفا حدس غریب به حس حساب می شود که در چیزهای معمولی این شکلی است من از دور کسی را می بینم می گویم زید را دیدم این یک مقدار تحلیل در آن هست اینکه شخصی را دیدم می گویم زید را دیدم یک موقعی از نزدیک دیدم که باز تحلیلش نزدیک به حس تر است. ولی ممکن است دقیقا یک برادر دوقلو داشته باشد و من برادر دومش را دیده باشم یا نیم رخش را چیز کرده باشم. ما امسال مکه بودیم یک نفر آمد و گفت که آقا شنیدم آقای موسوی اردبیلی امثال حج مشرف شده است. گفتم اقای موسوی اردبیلی پادرد دارد اصلا امکان ندارد از جایش تکان بخورد. گفت نه ما دیدیم که ایشان حج مشرف شده است و امثال اینها. یک آقایی را دیده است شبیه آقای موسوی اردبیلی بوده است و نمی خواهد خلاف هم بگوید بحث خلاف گفتن هم نیست بلکه شبیه آن بوده است. این جور به خصوص در بعضی مراحل شباهت انقدر شباهت زیاد است که اعتماد نمی کنند به این اخبارات. از اول می گوید که حتما خودش را دیدی امثال اینها. این دو قلو های شبیه هم داستان هایی در موردشان هست اخوان انصاری اینها خیلی شبیه هم بودند و با هم دیگر ازدواج می کنند و در یک خانه هم زندگی می کردند. عیالشان مختلف بوده است! شما دیگر ذهنتان کجا ها رفت! اخوان مرعشی این دو خوی با دو خواهر ازدواج کرده بودند. خواهر ها همسان نبودند ولی این اخوان انصاری اینها خیلی شبیه هم بودند می گفت که اینها می گفت به نحوی اینها شبیه بودند که اینها وقتی وارد خانه می شدند زن هایشان تشخیص نمی دادند اینها خبر می کردند که من فلانی هستم. وقتی یا الله می گفتند هر دو در اتاق هایشان می رفتند این می گفت که من فلانی هستم وقتی می گفت عیالش وارد می شد. می گفت غیر از مادرشان حتی خاله ها و اینها هم نمی شناختند آنها را. انقدر شبیه و امثال اینها باشند و اینها یک کسی بود از اقوام ما البته از اقوام دور ما اینها دو قلو های شبیه هم بودند می گفت ما به جای هم امتحان می دادیم درس هایی که من بهتر بودم من امتحان می دادم و درس هایی که او بهتر بود او امتحان می داد. معلم ها هیچ نمی فهمیدند که کدام آمده است امتحان هایی که شفاهی بود می شد چیز کرد و می شد امثال این کارها را کرد. همین اخوان انصاری یکیشان میگفت که می خواست عراق برود می گفت که رفتم گذرنامه بگیرم گفته بود که شش تا عکس بده من چهار تا داشتم نیم ساعت ور رفتم که بابا این چهار تا را قبول کن من می آورم. از عراق می خواست بیاید به ایران. می گفت قبول نکرد. می گفت آمدم بیرون یک لحظه یک چیزی به ذهنم رسید به داداشم گفتم که عکس همراهت هست؟ گفت بله. دو تا از عکس هایش را گرفتم و آوردم. یک فحش آب دار به من داد گفت تو عکس همراهت بود انقدر من را معطل کردی اینجا. ببینید این مرحله های از شباهت اصلا حجت نیست. این گونه شباهت ها چون انقدر شباهت عمیق است که این اشتباه در این جور موارد طبیعی است که اصلا حجت نیست. ولی مراحلی که یک مقداری از این مرحله چیز تر باشد، تمایز بین دو واقعه مشخص تر باشد خب آنها حجت است ممکن است اشتباهی هم رخ داده باشد. غرض این جهت است یک دلیل را وقتی ما می گوییم که در آن اشتباه رخ داده است باید دید که آن چیزی که منشأ شده است که آن دلالت مطابقی از اعتبار افتاده است چیست. گاهی اوقات آن نکته ای که سبب می شود دلالت مطابقی از اعتبار بیفتد سبب می شود که دلالت التزامی هم از اعتبار بیفتد. حالا بیاییم مثال های شرعی اش را عرض کنم.

سؤال:

پاسخ: تضمنی اش هم از اعتبار بیفتد یعنی در واقع وقتی منشأ مشترک باشد دلالت تضمنی است. وقتی منشأ مستقل باشد دلالت های مستقله هستند اصلا تضمنیه نیست. اسم تضمنی گذاشتن خطا است. مدلول تضمنی است ولی مجرد اینکه مدلول تضمنی است معنایش این نیست که دال هم تضمنی باشد. دو تا دالّ مختلف دارد. حالا یک مثال های شرعی تر بزنم اینها مثال های عرفی بود. ببینید یک موقعی طرف خبر می دهد که همه بنی امیه ملعونه هستند. بنی امیه ملعونهٌ کلها. یک موقعی ما می گوییم چرا در حالی که ما می دانیم که فلان شخص از بنی امیه ملعونه نیستند. سؤال این است که با وجودی که همه بنی امیه ملعونه نیستند، چرا این جمله گفته شده است؟ گاهی اوقات به خاطر این است که آن ادواتی که کلها هست که دال بر استیعاب حقیقی است، تجوزا به معنای استیعاب عرفی بوده است. یک نوع اصل عقلایی که متکلّم باید بر طبق معنای حقیقی صحبت کند آن اصل عقلایی زیر پا گذاشته شده است و تجوز به کار برده است. خب اگر تجوز به کار برده باشد بین اینکه فرض کنید بنی امیه صد نفر هستند. بین اینکه 99 تا از بنی امیه ملعونه باشند و 98 تا ملعونه باشند 97 تا ملعونه باشند تا 90 تا که آن استیعاب عرفی صدق می کند تفاوتی نیست. همه اینها منشأ اگر دلیل ده تا تخصیص هم داشته باشد ده تا تخصیص به یک مخالفت ظاهر وحدانی ایجاد شده است. آن این است که اصل اولیه اراده معنای حقیقی و عدم اراده استیعاب عرفی زمین زده شده است. حالا چه 98 تا نهایتا باشد 99 تا باشد 97 تا باشد

سؤال:

پاسخ: همه اینها نازل منزله عدم قرار می دهد به دلیل ندرتش. حالا آن که نادر هست چه یکی باشد دو تا باشد سه تا باشد فرق ندارد. یعنی تنزیل منزله عدم کردنشان و استیعاب عرفی اطلاق کردن در هر دو اش می شود. یعنی یک منشأ وحدانی می تواند داشته باشد. در واقع چه نود تا وجوب اکرام داشته باشد استیعاب عرفی صادق است چه نود و نه تا هر دو استیعاب عرفی صادق است و هر دو آن معنای حقیقی اراده نشده است یعنی یک خلاف ظاهر اینجا هست چون اصل این است که معنای حقیقی باید اراده شده باشد استیعاب حقیقی باید اراده شده ابشد. فرض کنید شما می گویید که صد بار به تو گفتم این مطلب را گوش نکردی. فرض کنید صد بار معنای حقیقی اش این است که دقیقا صد بار گفتم. ولی شما می فهمید صد بار نیست می فهمید که در اینجا مبالغه هست حالا که مبالغه هست مبالغه به اینکه مثلا ده بار هم گفته باشد باز می شود گفت که صد بار گفته است در اینکه پنجاه بار هم گفته باشد باز هم می شود گفت صد بار. وقتی لفظ دال بر معنای حقیقی اراده نشده باشد به معنای مبالغه ای باشد این دیگر تفاوتی ندارد که ده بار گفته باشد بیست بار گفته باشد البته یک تعبیری در بعضی از روایات هست حالا در پرانتز عرض کنم که در آیه قرآن هست «ان تستغفر لهم سبعین مرّه لن یغفر الله لهم». در بعضی روایات هست حضرت می فرمایند که اگر می دانستم هفتاد و یک بار استغفار کنم آمرزیده می شد هفتاد و یک بار استغفار می کردم. در حالی که تعبیر هفتاد تا به معنای هفتاد تا واقعی نیست یعنی هر چه استغفار کنی اینها آمرزیده نمی شوند. تعبیر پیغمبر صلوات الله علیه هم نمی خواهند بگویند که این هفتاد تا هفتاد تا حقیقی است. می خواهند اشاره کنند که انقدر پیغمبر نسبت به هدایت و غفران امتش حریص است انقدر که حتی اگر یک احتمالات خاصی هم وجود داشت در خود همین هم یک نوع مبالغه است. شدت مبالغه در حرص پیغمبر بر مغفور بودن امت.

سؤال:

پاسخ: یعنی در واقع این می خواهد همین نکته را بگوید که این اصلا این جمله دال بر این است که استیعاب حقیقی نیست. می گوید که اگر می دانستم هفتاد و یک بار می کردم، خود همین نشانه گر یک نوع در واقع

خلاصه عرض من این است که باید دید اینکه مدلول مطابقی مخالف واقع در آمده است منشأ اش چیست. آیا مخالفت ظاهر در مدلول مطابقی آن منشأ که دارد ولو احتمالا با منشأ که در مخالفت ظاهری در مدالیل تضمنیه هست منشأ وحدانی دارند یا منشأ متعدد دارند؟ اگر منشأ آنها واحد است کاشفیتشان هم واحد است. همین نکته ای که در مدلول التزامی عرض می کردیم که از مدلول التزامی ما می فهمیم که منشأ وحدانی دارد. یعنی اینکه دلالت ها مستقل هستند یا نیستند، وابسته به منشأ ایجاد آن دلالت هست ولو منشأ های احتمالی. یک موقعی است که آن منشأ را قطعا می دانم و اینکه اینها از هم دیگر مستقل هستند که آنها هم روشن است. ولی خیلی وقت ها احتمالات عدیده وجود دارد. یعنی این جور نیست که دلالت یک دلیل یکپارچه باشد ما بتوانیم بگوییم این دلالت دلیل حتما مستقل است یا حتما ارتباطی است. معمولا یک نکاتی وجود دارد یعنی هم احتمال استقلالیت می رود و هم احتمال ارتباطیت می رود و این مطلب خودش باعث می شود که مسئله را از یک نوع پیچیدگی و قموضی برخوردار کند. حالا من یک مثالی بزنم ببینید در بحث های فعلا استصحاب و این چیزها مطرح نیست. بحث سر این است که کاشفیت دلیل اینجا وجود دارد یا ندارد. ببینید یک دلیل گفته است که حالا باز هم مثال های عرفی بزنم یک جمله ای طرف گفته است که آقا یک تیم تحقیقاتی متشکل از آقای الف و ب و جیم و دال و هـ، این پروژه فلسفی را عهده دار شده اند و این تحقیق را انجام داده اند. من می دانم که آقای الف اصلا گرایش فلسفی ندارد اصلا در تصوراتش بحث های فلسفی نیست قطعا اینجا اشتباهی رخ داده است که گفته است آقای الف، حالا اینکه این اشتباه رخ داده است یک موقعی به خاطر این است که اصلا همچین حادثه ای رخ نداده است. یک موقعی است که نه، این حادثه رخ داده است ولی پروژه اش فلسفی نبوده است. پروژه اش در یک زمینه دیگری بوده است. یک موقعی است که نه، پروژه فلسفی بوده است این آقا در آن نبوده است. ببینید این مناشی که برای اشتباه اینجا ذکر می کنیم این مناشی با هم دیگر متفاوت است. اگر اصلا حادثه رخ نداده بوده است و طرف دارد یک چاخان می گوید، حالا یک چاخان می گوید می خواسته است داستان سرایی کند. حالا داستان سرایی پروژه ای که متشکل از چهار نفر باشند پنج نفر باشند یکسان است دروغ دارد می گوید دیگر. می خواهد داستان سر هم کند. اصلا وقتی اصل واقع دروغ است. این احتمال را می دهیم که اصل واقع دروغ باشد. این دیگر حالا تفاوت ندارد بین اینکه اصلا واقع اتفاق نیفتاده باشد یا بین اینکه واقع اتفاق افتاده باشد در ریزه کاری هایش دروغ، البته آن هم باز چیز هست که طرف گاهی اوقات انقدر ریزه کاری ها دقیق است که ما می گوییم که اصل واقع باید یک اصلی داشته باشد این در بعضی از داستان پردازی هایش یعنی پرداختش، پرداخت داستانی باشد و الا اصل واقعه، همان داستانی که می گوید تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها بر اساس این اصل است که خیلی وقت ها دروغ در اصل واقعه را با دروغ در، یک چیزکی بوده است که تبدیل به چیزها آن را کرده اند.

سؤال:

پاسخ: خلاصه گاهی اوقات نه نسبت به اصل وقوع حادثه اینکه اصلا واقعه حادث نشده باشد یا حادث شده باشد یکسان باشد. حالا گاهی اوقات هست که نه، ممکن است پروژه فلسفی نباشد و پروژه در یک رشته دیگری بوده است. اینجا ما منی توانیم بگوییم که اصل این است که آقا یک پروژه فلسفی انجام شده است فقط این آقای زید در آن نبوده است. اشتباهی که انجام گرفته است در این است که تخیّل شده است که زید جزو آن پروژه بوده است. ممکن است منشأ اشتباه این است که پروژه فلسفی را اشتباه کرده است. که اگر پروژه فلسفی باشد یک چیز دیگری باشد یعنی این نکاتی که منشأ اشتباه می شود گاهی اوقات مستقل از هم هستند احتمالاتی که

سؤال:

پاسخ: و نکات دیگر هست که اینجا تعیین کننده است که کدام یک از این احتمالات صحیح است. خیلی وقت ها احتمالات عدیده ای می رود و این احتمالات موردی انسان در نظر باید بگیرد و این اثر گذار است. حالا وقت گذشت این نکته را فقط اشاره کنم تویضحش باشد فردا. تصور من این است که در بحث های ما بین اینکه ما بگوییم دلالت استعمالی یا دلالت تفهیمیه، مخالف واقع است یا دلالت جدی یعنی در مرحله اراده استعمالی یا اراده تفهیمی اگر مخالفت رخ داده باشد فرق دارد با مرحله جدی. در مرحله اراده استعمالی معمولا انحلالی نیست و ارتباطی است و در مرحله اراده جدی معمولا انحلالی است. این را من می خواهم فردا توضیح دهم و این خیلی تأثیر دارد در این بحث ها. این است که نمی شود یک حکم وحدانی، ماحصل عرضی که می خواهم بکنم این است که یک حکم وحدانی در این جاها نمی شود ذکر کرد. یک اصل کلی وجود داشته باشد اینها نکات

حالا روی اینها تأمل فرمایید فردا توضیحش را تکمیل کنیم و این بحث را ببندیم. امشب کلاس راهنما فرمایش مرحوم امام را در تأسیس اصل ملاحظه فرمایید در مورد آن صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد